

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

۶۷۷۳

عربی. زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

کد ۱۱۲۲۰۷

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدَّرْسُ الرَّابِعُ برگرد

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... ﴾ لقمان: ۱۱

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند؟

نظام الطبيعة

نظم طبیعت

تَوَازُنٌ^{۳۷} الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛

تعادل طبیعت زیباست. خداوند نظامی برای طبیعت آفریده است که بر همه موجودات از گیاه و جانور و موجودات دیگری که از یکدیگر تغذیه می‌کنند، فرمان می‌راند.

برگرد درک مطلب

فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتٍ مِنْ فِيهَا.

در نتیجه تعادل و آرامش (ثبات) در آن تحقق می‌یابد و هرگونه اختلالی در نظم آن به ویران سازی اش و مرگ هر که در آن است، منجر می‌شود.

خير مقدم از نوع جار و مجرور

وَ مِنْ مَهْدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ: وَ از جمله تهدیدکنندگان نظم طبیعت:

مبتدای مؤخر

«تَلَوُّهُ^{۳۸} الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَضِيَّةً»؛

«آلودگی هوا که موجب باران‌های اسیدی می‌شود»؛

وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمِدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ».

و «زیاد روی در به کارگیری حشره‌کش‌های کشاورزی و کودهای شیمیایی»

وَ «إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَتْرَلِيَّةِ».

و «ایجاد زباله‌های صنعتی و خانگی» است.

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْنَتِهَا، وَ لَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ ظَلْمًا وَاسِعًا؛

تعادل در طبیعت بواسطه وجود روابط کاملاً درهم تنیده میان موجودات زنده و محیط زیستشان انجام می‌شود ولی انسان در فعالیت‌هایش که منجر به برهم خوردن این تعادل می‌شود، به طبیعت به وسعت ستم کرده است (بسیار ستم کرده است)!

مفعول مطلق نوعی صفت

مجرور به حرف جر صفت

وَ الْآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ؛

و اکنون (اینک) باید این داستان را با دقت بخوانیم تا از کارهای ویرانگر انسان نسبت به (در قبال) محیط زیست آگاه شویم:

^{۳۷} توازن: همتراز بودن، همسنگ بودن، توازن، موازنه، تعادل، معادله، برابری، تساوی

^{۳۸} خلال: از میان، از طریق، بواسطه، در ظرف، سرتاسر، بخاطر، از آغاز تا انتها، تمام

برگرد درک مطلب

مفعول

اسم آن

يُحْكِنُ أَنْ مَزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ يَرْبِي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ،

حکایت می شود که کشاورزی مزرعه‌ای بزرگ داشت که در آن سبزیجات و درختان زیادی بود. و در مزرعه‌اش گونه‌های (انواع) پرندگان را پرورش می‌داد،

به شکل مصدری

ترجمه می شود.

شروع کرد

اسم آن

ذات يَوْمٍ لَاحَظَ الْمَزَارِعَ أَنْ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛ فَلَاحَظَ أَنْ عَدَدًا مِنْ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا.

یک روز کشاورز ملاحظه کرد که تعداد (شمار) جوجه‌های پرندگان اندک اندک (به تدریج) کم می‌شود (رو به کاهش است). کشاورز در مورد دلیل آن [موضوع] شروع به اندیشیدن کرد و از مزرعه شب و روز مراقبت می‌کرد؛ پس ملاحظه کرد که تعدادی از جغدها نزدیک مزرعه زندگی می‌کنند، پس به جوجه‌ها زیاد حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند.

مفعول

فَقَرَّرَ الْمَزَارِعُ التَّخْلَصَ مِنْهَا وَ هَكَذَا فَعَلَ.

پس کشاورز تصمیم گرفت از دست آنها خلاص شود (نجات یابد) و همین کار را کرد.

مفعول مطلق نوعی صفت

مفعول

وَ بَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ. وَ لَمَّا رَاقِبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنْ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِرَّانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

بعد از چند ماه کشاورز مشاهده کرد که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و از بین رفتن قرار می‌گیرند و هنگامی که موضوع را به شدت مراقبت کرد، ملاحظه کرد که گروه بزرگی از موش‌های کشتزار به سبزیجات حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند.

به شکل مصدری

ترجمه می شود.

شروع کرد

مفعول مطلق نوعی صفت

أَخَذَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أزدَادَ عَدَدُ فِرَّانِ الْحَقْلِ أزدَادًا كَبِيرًا»!

کشاورز شروع به اندیشیدن کرد: «چرا تعداد موش‌های کشتزار بسیار افزایش یافته است (زیاد شده‌اند)؟!»

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الرُّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

پس به نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست. پس کارشناس به او گفت:

وجود دارند

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُومَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطِقَتِكُمْ»!

«چگونه این امکان دارد؟ در حالی که جغدهای زیادی در منطقه شما وجود دارند؟!»

قَالَ لَهُ الْمَزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

کشاورز به او گفت: «من بی‌گمان از دست جغدها با کشتن بسیاری از آنها خلاص شدم.»

مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ.»

کارشناس گفت: «بی‌گمان تو همچون ستمکاران بر نظم طبیعت دست درازی کردی.»

فَالْبُومَاتُ كَانَتْ تَتَغَدَّى عَلَى فِرَّانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

زیرا جغدها علاوه بر جوجه‌ها از موش‌های کشتزار [نیز] تغذیه می‌کردند.

قید زمان = ظرف

وَ بَعْدَ التَّخْلَصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ أزدَادَ عَدَدُ فِرَّانِ الْحَقْلِ.

و بعد از خلاص شدن از دست بیشتر جغدها، تعداد موش‌های کشتزار افزایش یافت.

برگرد درک مطلب

كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَا بِالْحِفَاظِ عَلَى طَيْرِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُومَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسْتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْتَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً. ← صفت مفعول مطلق نوعی

خبر کان حرف عطف

تو باید بود این اشتباه را با مراقبت از پرندگان تصحیح می‌کردی نه با کشتن جغدها؛ پس اگر این حالت این چنین ادامه یابد مشکلات جدیدی در محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنی، به گونه‌ای دردآور (دردناک) مشاهده خواهی کرد.

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمَزَارِعَ الْحِفَاظَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحَ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ.

و این چنین کشاورز تصمیم گرفت که از جوجه‌ها مراقبت کند و به جغدها اجازه دهد وارد مزرعه شوند.

فَارْدَادَ عَدَدَهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِثْرَانَ الْحَقْلِ، وَ عَادَتِ الْبَيْتَةَ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.

در نتیجه بار دیگر تعدادشان افزایش یافت، و موش‌های دشت را خوردند، و محیط زیست به حالت طبیعی‌اش برگشت.

برو به
تمرین اول

برگرد * المَعْجَم *

آری، یوی، آر، اِراقَة ← من باب افعال

<p>السَّمَاحُ لِه: اجازه دادن به (سَمَحَ -)</p> <p>الْفِثْرَانِ: موش‌ها «واحد آن: الْفَأْرَةُ»</p> <p>قَرَّرَ: تصمیم گرفت فعل ماض من باب تفعیل</p> <p>الْكائِنَاتِ: موجودات</p> <p>الْمَزَارِعِ: کشاورز اسم فاعل</p> <p>= الْفَلَّاحِ اسم مبالغه</p> <p>الْمُهَدَّدِ: تهدید کننده</p> <p>مُؤَلِّمٍ: دردآور</p> <p>هَذَا: آنجا، وجود دارد</p> <p>يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ: از یکدیگر تغذیه می‌کنند</p>	<p>تَعَرَّضَ: در معرض قرار گرفت</p> <p>تَغَدَّى: تغذیه کرد ← فعل ماض من باب تفعیل</p> <p>(مضارع: يَتَغَدَّى)</p> <p>التَّلَوُّثُ: آلودگی مصدر من باب تفعّل</p> <p>التَّوَاؤُنُ: تعادل مصدر من باب تفاعل</p> <p>الحَقْلُ: کشتزار «جمع: الْحُقُولُ»</p> <p>الْحَمِضِيَّةُ: اسیدی</p> <p>الْخَبِيرُ: کارشناس «جمع: الْخُبَرَاءُ»</p> <p>الْحَضْرَاوَاتِ: سبزیجات</p> <p>رَاقِبٌ: مراقبت کرد فعل ماض من باب مُفَاعَلَة</p> <p>رَبَّى: پرورش داد (مضارع: يَرْبِي)</p> <p>← فعل ماض من باب تفعیل</p>	<p>أروني: نشانم دهید</p> <p>«أروا + نون و قایه + ی»</p> <p>الاستقرار: آرامش و ثبات</p> <p>الأسمدة: کودها «مفرد: السَّمَاد»</p> <p>إطَّلَعَ: آگاهی یافت</p> <p>«مضارع: يَطَّلَعُ»</p> <p>الأفراخ: جوجه‌ها</p> <p>«مفرد: الْفَرْخُ» = الْفِرَاحُ</p> <p>الإكثار: بسیار گردانیدن، زیاده‌روی</p> <p>البيئة: محیط زیست</p> <p>تحقق: تحقق یافت</p> <p>تعدى: دست درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)</p>	<p>مصدر من باب استفعال</p> <p>فعل ماض من باب افتعال</p> <p>مصدر من باب افعال</p> <p>فعل ماض من باب تفعّل</p> <p>فعل ماض من باب تفعّل</p>
---	--	---	--

برگرد حول النص

ك. أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- الرُّوَابِطُ الْمَتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَاؤُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.

روابط در هم تنیده شده میان موجودات زنده و محیط زیستشان منجر به برهم زدن تعادل در طبیعت می‌شود.

^{۳۹} مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول ها را در صورت نیاز می‌توان به شکل فعل معنا کرد.

^{۴۰} أُخْرَى: بر وزن فُعْلَى اسم تفضیل مونث است. و مذکر آن «أخر» بر وزن أفعَل

^{۴۱} حَقْلٌ: ج حُقُولٌ: کشتزار تا زمانیکه سر سبز باشد، سرزمین حاصلخیز که در آن کشت کنند.

- ۲- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَرْعَةً فِي شَمَالِ إِيرَانَ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّبَّ. *
کشاورز در شمال ایران مزرعه‌ای داشت (مالک بود) که در آن برنج می‌کاشت.
- ۳- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ.
کشاورز گمان کرد که جغدها همانی‌اند که جوجه‌های پرندگان را می‌خورند.
- ۴- الْزَّرَاعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتُّعَالِبِ بِالذُّخُولِ إِلَى مَرْعَتِهِ. *
کشاورز به روباه‌ها اجازه ورود به مزرعه‌اش را نداد.
- ۵- كَانَ الْمُزَارِعُ يَرِي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَرْعَتِهِ. *
کشاورز در مزرعه‌اش پرندگان و جغدها را پرورش می‌داد.
- ۶- فِي النَّهَايَةِ حَافِظُ الْمُزَارِعِ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا.
در پایان کشاورز از پرندگان و جوجه‌هایش مراقبت کرد.
- ۷- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
زباله‌های صنعتی تهدیدی برای نظم طبیعت بشمار می‌آیند.

ب. اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- بَعْدَ (سِنِينَ / شُهُور) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
کشاورز بعد از چند ماه دید که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و تلف شدن قرار می‌گیرد.
- ۲- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (التُّعَالِبِ / الْفِرَّانِ) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
گروه بزرگی از موش‌ها به سبزیجات حمله می‌کردند و آنها را می‌خوردند.
- ۳- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِجَادَ (النُّفَايَةِ / التَّوْازُنِ) فِي الطَّبِيعَةِ.
تغذیه حیوانات از یکدیگر، تعادل در طبیعت را محقق می‌سازد.
- ۴- أَيْ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتٍ / حَيَاةٍ) مِنْ فِيهَا.
هر اختلالی در نظام طبیعت به ویران‌سازی آن و مرگ (از بین رفتن) هرکه در آن است، منجر می‌شود.
- ۵- إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يُهْدِدُ / لَا يَهْدِدُ) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
ایجاد زباله‌های صنعتی و خانگی نظم طبیعت را تهدید می‌کند.
- ۶- تَدْخُلُ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ / اِخْتِلَالِ) تَوَازُنِهَا.
دخالت انسان در امور طبیعت، به برهم خوردن (عدم) تعادل آن منجر می‌شود.
- ۷- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَرْعَتِهِ بِ (حِفْظِ / قِتْلِ) بَوْمَاتِهَا.
کشاورز طبیعت را در مزرعه‌اش با کشتن جغدهای آن تهدید کرد.

۲ حَافِظٌ عَلَى: حفظ کرد، مراقبت کرد

۳ خَلَّلَ: عیب، نقص، نقیصه، ایراد، اشکال، ناموزونی، ناهماهنگی، اختلال، نوسان، عدم توازن، عدم تعادل

ه اِغْلَمُوا ه برگرد

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟ فعل - اسم مصدر
- مصدر «اِسْتَعْفَرْتُ» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله ها افزوده است؟ برای تاکید
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تاکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند: «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می شود.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ.

مفعول مطلق نوعی صفت

مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

- در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می کنیم؛ مثال: اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.
- در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^{۴۴} مثال: تَجْتَهُدُ اُمُّمٌ لِتَرْبِيَةِ اَوْلَادِهَا اِحْتِجَادًا بِالْغَا. مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند.
- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

^{۴۴} دقت کنید: در ترجمه فارسی «مفعول مطلق تأکیدی» از قیدهای تأکیدی مانند: «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» کنار فعل استفاده می کنیم.

مفعول مطلق مصدری از فعلِ جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعلِ جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضافِ الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی مصدری از فعلِ جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضافِ الیه دارد.

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایه دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر
تفعیل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
تَفَعَّلَ	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
تَفَاعَلَ	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
مُفَاعَلَةٌ	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَةٌ

باب	ماضی	مضارع	مصدر
اِفْتِعَالَ	اِفْتَخَرَ	يَفْتَخِرُ	اِفْتِخَار
اِسْتِفْعَالَ	اِسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اِسْتِحْدَام
اِنْفِعَالَ	اِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	اِنْسِحَاب
اِفْعَالَ	اُرْسَلَ	يُرْسَلُ	اِرْسَال

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید.

مصدرهای ثلاثی مجرد بی قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی» اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «اِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، اِفْتِعَالَ» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدر فعل‌های اِعْتَرَفَ و اِشْتَرَكَ عبارت است از: اِعْتَرَفَ و اِشْتَرَكَ؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی» اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدر فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدر فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

ماضی	مضارع	مصدر
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلْم
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْر
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْر
هَجَمَ	يَهْجُمُ	هُجُوم
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْح
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوج

ماضی	مضارع	مصدر
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلْم
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءة
طَارَ	يَطِيرُ	طَيْرَان
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْش
نَامَ	يَنَامُ	نَوْم

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

که اِخْتَبَرْتَنِي نَفْسَكَ: اِتَّخَذَ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

- ۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المعارج: ۵
الف. قطعاً شکیبایی کن.
ب. به زیبایی صبر کن.
- ۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الأحزاب: ۴۱
الف. خدا را همیشه یاد کنید.
ب. خدا را بسیار یاد کنید.
- ۳- ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النساء: ۱۶۴
الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت.
ب. خدا با موسی سخنی گفت.
- ۴- ﴿وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾ الفرقان: ۲۵
الف. و مانند ملائک فرود آمدند.
ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

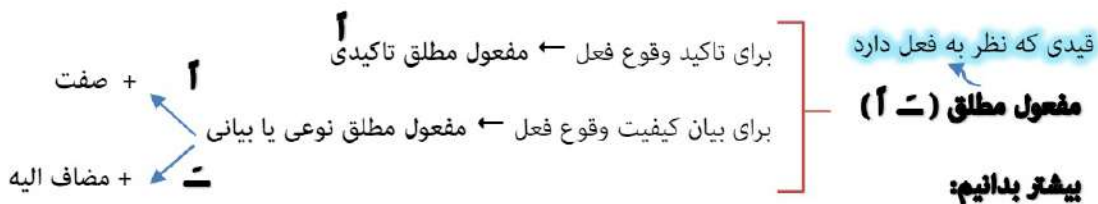
بیشتر بدانیم:

در موارد زیر حتماً نقش اصلی جمله است که با حذف خلل در معنا ایجاد می شود.

(۱) اِنَّ لِيَدْنِكَ، عَلَيْكَ حَقًّا: اسم اِنَّ و منصوب بدن تو بر تو حقی دارد.

(۲) اَحِبُّ حَقًّا: مفعول و منصوب حق را دوست دارم.

(۳) كَانَ وَعَدُ رَبِّي حَقًّا: خبر كان و منصوب وعده پروردگارم، حق است.



که نقش اصلی در جمله ندارد..

۱- مفعول مطلق، مصدر منصوب به شکل (- ا)

به شکل «مثنی و جمع و همراه ال» به کار نمی رود.

أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ (قادرًا - مُقَدِّرًا - قدرًا - تقدیرًا)

به دو روش متوجه می شویم که لباساً، مفعول مطلق نیست:

(۱) مصدر البس میشود إلباس؛ نه لباس

(۲) حذف آن از جمله خلل در معنا ایجاد می شود.

ألبس أبي عمي لباساً. پدرم بر عمویم لباسی را پوشاند.

ألبس: فعل/أب: فاعل/عمم: مفعول ۱/ لباساً: مفعول ۲

وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

و من مطمئنم که هر نویسنده ای ناپلئون را به صفت هایی وصف کرده که شبیه صفت های نویسندگان دیگر نیست.

«أوصاف»: مفعول مطلق نیست (مفعول مطلق باید مصدر فعل باشد و جمع نباشد: وصف يصف ووصفاً)

۲- ترجمه مفعول مطلق

- الف) مفعول مطلق تاکیدی به صورت قید تاکیدی «حتماً، قطعاً، بی‌گمان» کنار فعل ترجمه می‌شود.
 إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى النَّبِيِّ (ص).
 قرآن بر مردم قطعاً نازل شد.
 ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ ^{الإنسان: ۳۳} در حقیقت ما قرآن را بر تو قطعاً فرو فرستادیم. فولادوند
- ب) مفعول مطلق نوعی اگر مضاف باشد، به صورت قید «مانند، همچون» کنار مضاف الیه ترجمه می‌شود.
 فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافٌ الْأَعَاطِمِ: و خانه [خدا] را همچون بزرگان طواف کرد.

ج) مفعول مطلق نوعی + صفت مفرد ← نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست و فقط صفت به صورت «قید» ترجیحاً کنار فعل ترجمه می‌شود.

- « فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا » الْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن.
 «... أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» الْأَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید.
 ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ ^{الفتح: ۱} بی‌گمان ما برایت آشکارا (بطور آشکار) فتح کردیم. (فتوحی آشکار کردیم)

د) مفعول مطلق نوعی + جمله وصفیه ← مفعول مطلق به صورت «به گونه‌ای که، چنان که، که و ...» ترجمه می‌شود.
 خَفَّتْ مِنَ الْمَعَاصِي خَوْفًا مَنَعْنِي مِنَ الْإِرْتِكَابِ. از گناهان چنان ترسیدم که مرا از انجام بازداشت.
 يُؤَثِّرُ الْكِتَابُ فِي نَفْسِ قَارِنِهِ تَأْثِيرًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ: کتاب در وجود خواننده‌اش به گونه‌ای تأثیر می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.
 يُؤَثِّرُ الْكِتَابُ فِي نَفْسِ قَارِنِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. کتاب تأثیر ژرفی در وجود خواننده‌اش می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.

۳- اگر بعد از مفعول مطلق، «جَارٌ و مجرور/ حروف عطف و فِثْمٌ ... / کلمه پرسشی/ اِنْ» بیاید، مفعول مطلق از نوع تاکیدی است.

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ. خداوند قرآن را برای هدایت انسان قطعاً نازل کرد.

﴿عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ﴾:

- ۱) كان كلامي في هذا الموضوع كلام الحق! ← كلام: خبر كان
- ۲) انسحب العدو في نهاية خاسراً! ← خاسراً: حال
- ۳) المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجباً! ← قتالاً (مصدر دیگر باب مفاعلة است): مفعول مطلق نوعی
- ۴) حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدرس! ← محاولة: مضاف الیه

که التمارین برگرد

● التمرین الأول: عین کلمه مناسبه للتوضیحات التالیة فی معجم الدرس.

۱- أنواع من النباتات التي يتغذى الإنسان بها. الخضراوات
گونه‌هایی از گیاهان که انسان از آن تغذیه می‌کند. (سبزیجات)

۲- أرض واسعة خضراء تُزرع فيها أنواع المحاصيل. الحقل
زمین پهناور و سبزی که در آن گونه‌های فراورده‌ها (انواع محصولات) کشت می‌شود. (کشتزار)

۳- عالم متخصص بأمور مهنة أو عمل أو برنامج. الخبير
دانای متخصص در امور پیشه ای یا کاری یا برنامه ای (نرم افزاری) است. (کارشناس)

۴- مواد كيميائية و طبيعیه لتقوية التراب الضعيف. الاسمدة
مواد شیمیایی و طبیعی برای توانمندسازی خاک ناتوان. (تقویت خاک ضعیف) (کودها)

۵- حيوان صغير يعيش تحت الأرض ينقل داء الطاعون؛ و القط من أعدائه. الفأر - الفأرة
جانداری کوچک که زیر زمین زندگی می‌کند؛ بیماری طاعون را منتقل می‌سازد و گربه از دشمنانش است. (موش)

● التمرین الثاني: اقرأ النص التالي؛ ثم عین ترجمه الكلمات الحمراء، و اكتب المطلوب منك. برگرد

الكتاب الخامس و الأربعون من نهج البلاغة

إلى عثمان بن حنيف عامل أمير المؤمنين علي (عليه السلام) على البصرة
أما بعد، يا ابن حنيف فقد بلغني أن رجلاً من فتية^١ أهل البصرة دعاك إلى **مأدبة**^٢ فأسرعت إليها؛ ... و ما ظننت أنك
تجيب إلى طعام قوم **عائلهم**^٣ **مجفوا**^٤ و عندهم مدعو.
ألا و إن لكل **مأموم**^٥ إماماً **يقندي**^٦ به و **يستضيء**^٨ بنور علمه.
ألا و إن إمامكم قد اكتفى^٩ من دنياه **بطمره**^{١٠} و من **طعمه**^{١١} **بقرصه**^{١٢}.
ألا و إنكم لاتقدرون على ذلك و لكن **أعينوني**^{١٣} **بورع** و **اجتهاد** و **عفة** و **سداد**^{١٤}.

نامه جهل و پنجم نهج البلاغه

به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی علیه السلام در بصره

اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^١ بصره، تو را به سفره مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی؛ ... و گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.

آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.

آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.

آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنٌ نُونِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: بَلَّغَنِي؛ أَعِينُونِي

۲- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِئَةٍ^۱ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَبَّةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

حُنَيْفٍ: مضاف الیه و مجرور علامته کسره - رَجُلًا: اسم أَنْ و منصوب علامته فتحه - فِئَةٍ: مجرور به حرف جرّ علامته کسره - الْبَصْرَةِ: مضاف الیه و مجرور علامته کسره - مَادَبَّةٍ: مجرور به حرف جرّ علامته کسره

۳- عَيْنِ الْكَلِمَةِ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «افْتَعَلَ»: اسْرَعْتَ، اجْتِهَادٌ

۴- عَيْنِ نَوْعِ فِعْلِ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتَهُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَنْفِيٌّ، جَمْعٌ مَذْكَرٌ مُخَاطَبٌ

- ۱- الْفِئَةِ: الشُّبَابِ «مُفْرَدَةٌ: الْفَتَى»
 ۲- الْمَادَبَّةِ: مَائِدَةُ الضِّيَافَةِ
 ۳- الْعَائِلِ: الْفَقِيرِ
 ۴- الْمَجْفُودِ: الْمَطْرُودِ
 ۵- الْمَدْعُو: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ
 ۶- الْمَأْمُومِ: الْتَائِعِ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ
 ۷- اقْتَدَى: تَبِعَ
 ۸- اسْتِضَاءً: طَلَبَ الضُّوْءَ
 ۹- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا
 ۱۰- الطَّمْرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ»
 ۱۱- الطَّعْمُ: الطَّعَامُ
 ۱۲- الْفُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْحُبْزِ وَ نَحْوَهُ دَائِرِيُّ الشَّكْلِ
 ۱۳- أَعِينُونِي: أَنْصُرُونِي
 ۱۴- السَّدَادُ: الصُّوَابُ (درستی)
 ۱۵- «فِئَةٍ» جَمْعٌ «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن به یکی از مردان سرشناس سرمایه دار اشاره دارد.

● التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ. بَرَكْرَد

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر	اسم الفاعل
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسِلُوا:	إِرْسَالٌ:	الْمُرْسَلُونَ:
فرستاده است	خواهد فرستاد	بفرستید	فرستادن	فرستادگان
انْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	انْتَبِهُوا:	انْتِبَاهٌ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاه شدگان
انْسَحَبْتُمْ:	لَا يَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبُ:	انْسِحَابٌ:	الْمُنْسَحِبِ:
عقب نشینی کردید	عقب نشینی نمی کند	عقب نشینی نکن	عقب نشینی کردن	عقب نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	اسْتِرْجَاعٌ:	الْمُسْتَرْجِعِ:
پس نگرفت	پس می گیرد	پس نگیر	پس گرفتن	پس گیرنده
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	مُجَادَلَةٌ:	الْمُجَادِلَانَ:
نکرد، بحث نکرده است	بحث نکرد، بحث نکرده است	بحث نکنید	بحث کردن	دو بحث کننده، بحث کنندگان
تَدَاكَرَ:	يَتَدَاكَّرَانِ:	تَدَاكَرَ:	تَدَاكُّرٌ:	الْمَتَدَاكِّرَاتِ:
به یاد آورد	به یاد می آورند	به یاد بیاور	به یاد آوردن	به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءٌ تَنَاصَرُوا:	تَنَاصُرٌ:	الْمُتَنَاصِرِينَ:
همیاری کردند	همیاری می کنید	لطفاً همیاری کنید	همیاری کردن	دو همیاری کننده، همیاری کنندگان
قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجَّلَ:	تَسْجِيلٌ:	الْمُسَجَّلَةَ:
ضبط کرده است	ضبط می کنی	ضبط کن	ضبط کردن	ضبط کننده (مؤنث)



● التمرین الرابع: اکتب العمليات الحسابية التالية كالمثال: برگرد

- ۱- تسعة زائد أربعة يساوي ثلاثة عشر. $9 + 4 = 13$
- ۲- سبعة في خمسة يساوي خمسة وثلاثين. $7 \times 5 = 35$
- ۳- أربعون تقسيم على أربعة يساوي عشرة. $40 : 4 = 10$
- ۴- ستة و تسعون ناقص ستة عشر يساوي ثمانين. $96 - 16 = 80$
- ۵- ثمانية وستون ناقص أحد عشر يساوي سبعة وخمسين. $68 - 11 = 57$
- ۶- واحد و عشرون زائد اثنين و ستين يساوي ثلاثة و ثمانين. $21 + 62 = 83$

● التمرین الخامس: عین إعراب الكلمات التي أشير إليها بخط. برگرد

المُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ، اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرُهُ، اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ حَبْرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَتَنِي

۱- إِنْ اللَّهُ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

قطعا خداوند آمرزنده گناهان توبه کنندگان است.

اللَّهُ: اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ إِنْ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ - غَافِرٌ: حَبْرٌ إِنْ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ - ذُنُوبٌ: مُضَافٌ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ - التَّائِبِينَ: مُضَافٌ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ

۲- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ.

هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست. (یعنی زبان را باید کنترل کرد)

شَيْءٌ: اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ، مَفْتُوحٌ - أَحَقُّ: حَبْرٌ النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ - اللِّسَانِ: مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ بِوَاسِطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ

برای دبیر: «سواء» اسم بمعنى الاستواء مرفوع على الخبرية للمبتدأ المحذوف أى الأمران سواء ثم بين الأمرين بقولهم: (ضحكت أم بكيت) و الجملة جزء للجملة المذكورة بعد لتضمنها معنى الشرط.

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ ضَحِكْتِ أَمْ بَكَيتِ.

زندگی ادامه دارد چه بخندی چه گریه کنی.

الْحَيَاةُ: مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ

مُسْتَمِرَّةٌ: حَبْرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ

خمیه شب بازی دهر
با همه تلخی و شیرینی خود میگذرد

۴- مَنْ لَمْ يُوَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ.

هر کس که پدر و مادر او را در کودکی تربیت نکنند، روزگار او را تربیت می کند.

الْوَالِدَانِ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ بِالْأَلْفِ - صَغِيرًا: حَالٌ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ - الزَّمَنُ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ

۵- يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفُهَيْمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

شهروند فهیمده به نظافت محیط زیست بسیار اهمیّت می دهد. (اهتمّم ب: اهمیّت داد به، اهتمام ورزید به)

الْمَوَاطِنُ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ - الْبَيْتَةُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ - اهْتِمَامًا: مَفْعُولٌ مَطْلُوقٌ نَوْعِيٌّ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ بِالْغَا: صِفَةٌ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ يَأْتِي مَنْصُوبًا بِالتَّبَعِيَّةِ

فعل مضارع منفی، مجهول نائب فاعل صفت

۶- لَا يُتْرَكُ الصِّدِّيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا لِلَّهِ.

دوست به خاطر یک لغزش یا نقصی که در اوست ترک نمی شود؛ زیرا شخص کاملی جز خدا یافت نمی شود (وجود ندارد).
الصِّدِّيقُ: نَائِبُ الْفَاعِلِ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ - زَلَّةٌ: الْمُضَافُ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ - كَامِلٌ: الصَّفَةُ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ يَا مَرْفُوعٌ
بِالتَّبَعِيَّةِ - اللَّهُ: الْمُسْتَتَنَّى، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصَّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

فرد بدبین در هر فرصتی مشکل و سختی را می بیند؛ اما فرد خوش بین فرصت را در هر مشقت و سختی ای می بیند.
الْمُتَشَائِمُ: الْفَاعِلُ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ - الصَّعُوبَةُ الْمَفْعُولُ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ - الْفُرْصَةُ: مَفْعُولٌ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ

الْمُبْتَدَأُ (الْحَيَاةُ)، الْخَبَرُ (مُسْتَمِرَّةٌ)، الْفَاعِلُ (الْوَالِدَانِ، الرَّمْنُ، الْمَوَاطِنُ، الْمُتَشَائِمُ)، الْمَفْعُولُ (اهْتِمَاماً، الصَّعُوبَةَ، الْفُرْصَةَ)، نَائِبُ
الْفَاعِلِ (الصِّدِّيقُ)، الْمُضَافُ إِلَيْهِ (ذُنُوبُ، التَّائِبِينَ، الْبَيْتَةَ، زَلَّةً)، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ (اللِّسَانِ)، الصَّفَةُ (بِالِغَا، كَامِلٌ)،
اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ (اللَّهِ) وَ حَبْرَةٌ (غَافِرٌ)، اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (سَيِّءٌ) وَ حَبْرَةٌ (أَحَقُّ)، أَلْحَالُ (صَغِيرًا)، الْمُسْتَتَنَّى (اللَّهِ)

۱- اَلْسُّجُنُ: زندان ۲- الْمُتَشَائِمُ: بدبین ۳- الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ فَرَاقَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ بَرَكْرَدِ

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى
حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ
الْفَرِيْسَةَ، وَ يَتَّبَعِدُ عَنِ الْعَشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَّكَدُّ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ
وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَهُ طَيْرَانًا سَرِيعًا.

گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند
(چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری
درنده نزدیک لانه اش می بیند ، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است،
در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه، بسیار دور می شود و وقتی پرنده از
نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان
..... بطور سریع پرواز می کند

بَعْضُ (مبتدأ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ) الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشِّهَا (مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ بِوَسْطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ)،
وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ
جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ (فاعل، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ) الْمُفْتَرِسُ (صفة و مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ) هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ، وَ يَتَّبَعِدُ عَنِ
الْعَشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَّكَدُّ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ (مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ بِوَسْطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ) الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ
(مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ بِوَسْطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ) وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ (مُضَافٌ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ) فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَهُ طَيْرَانًا
سَرِيعًا.

۱- لَجَّأَ: پناه بُرد ۲- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ۳- الْمُفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

۴- الْمَكْسُورُ: شکسته ۵- تَبِعَ: تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ۷- الْخِدَاعُ: نیرنگ

● التمرین السابِع: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. **برگرد**

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الفتح ۱

بی گمان برای تو بطور آشکار (آشکارا) فتح کردیم. («فتحی آشکار کردیم» هم درست است)
فَتْحًا: مفعول مطلق نوعی / مَبِينًا: صفت

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الإسنان ۲۳

بی گمان ما بر تو قرآن را قطعاً نازل کردیم. («به تدریج نازل کردیم» هم درست است)
الْقُرْآنَ: مفعول به / تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تأکیدی

۳- «لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِرَاثَ كَالْأَدَبِ.» الإمام علي عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
فَقْرٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ: خبر لای نفی جنس، جار و مجرور

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

هر چیزی با انفاق کم می شود بجز علم؛ زیرا آن زیاد می شود.
كُلُّ: فاعل / بِالْإِنْفَاقِ: جار و مجرور / الْعِلْمُ: مستثنی

۵- يَعِيشُ الْبُخَيْلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فرد خسیس در دنیا مانند فقیران زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان محاسبه می شود.
الْبُخَيْلُ: فاعل / عَيْشَ: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءِ: مضاف الیه / مُحَاسِبَةَ: مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءِ: مضاف الیه

● التمرین الثامن: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي. **برگرد**

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَا فِي فِلَا^۱ مِنْ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُمْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغُلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

۱- الْجَفَافُ: خشکی ۲- الْغُلَافُ: پوشش ۳- الْجَافُ: خشک

نوعی از ماهیان در آفریقا وجود دارد که هنگام خشکسالی (خشکی)، خودش را در پوششی از مواد لزجی (مخاطی) که از دهانش خارج می شود، پنهان می کند؛ و خودش را زیر گل (خاک رس) دفن می کند؛ سپس بیشتر از یکسال بطور عمیق می خوابد (خوابی ژرفناک فرو می رود)، و به آب و خوراک و هوا مانند زندگان نیاز ندارد؛ و داخل گودالی (چاله ای) کوچک چشم به راه بارش باران بسر می برد (زندگی می کند)، تا اینکه از آن پوشش بطور عجیب بیرون بیاید. شکارچیان آفریقای پیش از بارش باران به جای (محل) پنهان شدن او می روند و خاک خشک را برای صید آن می کنند (می کاوند).

- ۱- آينَ يَوجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟ - في إفريقيا
 ۲- كَمْ مِدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ
 ۳- فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟ - في غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ.
 ۴- كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ؟ - تَخْرُجُ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ مِنْ فَمِهِ.
 ۵- مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - إفريقيا
 ۶- مَنْ يَحْفِرُ التُّرابَ الْجافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟ - الصَّيَادُونَ الإفريقيونَ
 ۷- لِماذا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الإفريقيونَ التُّرابَ الْجافَ حَسَبَ النَّصِّ؟ - لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ
 ۸- مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ في غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ؟ - عِنْدَ الْجفافِ
 ۹- اِبْحَثْ عَنِ مَتَصَادِّ «تَدْخُلُ وَ فَوْقَ وَ آموات وَ يَمُوتُ وَ صُعود» وَ مُتْرادِفِ «غِذاء وَ يَرُوحُ وَ عام وَ يَرْقُدُ». «تَدْخُلُ ≠ تَخْرُجُ وَ فَوْقَ ≠ تَحْتُ وَ آموات ≠ اَحياءُ وَ يَمُوتُ ≠ يَعْيشُ وَ صُعود ≠ نَزول»
 «غِذاء = طَعام وَ يَرُوحُ = يَذْهَبُ وَ عام = سَنَةٌ وَ يَرْقُدُ = يَنَامُ».

۱۰- اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الْصَّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَ الْمَجْرورِ».

الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ: نوماً، احتياجاً، خُرُوجاً

ثُمَّ يَنَامُ نوماً عَميقاً أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لا يَحْتَاجُ إِلى الْماءِ وَ الطَّعامِ وَ الْهُوَاءِ اِحْتِياجَ الْحِياةِ؛ وَ يَعْيشُ داخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ في اِنْتِظارِ نَزولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلاَفِ خُرُوجاً عَجيباً.

الْمُضَافِ إِلَيْهِ: «ه» در ((نَفْسَهُ، فَمِهِ، نَفْسَهُ، اِختِفاءِهِ، صَيْدِهِ)) / الْجفافِ / الطَّينِ / الْحِياةِ / اِختِفاءِ نَزولِ / الْمَطَرِ
 يَوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسماكِ في إفريقيا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجفافِ في غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتِ الطَّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نوماً عَميقاً أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لا يَحْتَاجُ إِلى الْماءِ وَ الطَّعامِ وَ الْهُوَاءِ اِحْتِياجَ الْحِياةِ؛ وَ يَعْيشُ داخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ في اِنْتِظارِ نَزولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلاَفِ خُرُوجاً عَجيباً. أَمَّا الصَّيَادُونَ الإفريقيونَ فَيَدْهَبُونَ إِلى مَكَانِ اِختِفاءِهِ قَبْلَ نَزولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرابَ الْجافَ لِصَيْدِهِ.

الْصَّفَةُ: الْمُخاطِيةِ / النَّيِّ / عَميقاً / أَكْثَرَ / صَغِيرَةٍ / عَجيباً / الإفريقيونَ / الْجافَ

يَوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسماكِ في إفريقيا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجفافِ في غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتِ الطَّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نوماً عَميقاً أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لا يَحْتَاجُ إِلى الْماءِ وَ الطَّعامِ وَ الْهُوَاءِ اِحْتِياجَ الْحِياةِ؛ وَ يَعْيشُ داخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ في اِنْتِظارِ نَزولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلاَفِ خُرُوجاً عَجيباً. أَمَّا الصَّيَادُونَ الإفريقيونَ فَيَدْهَبُونَ إِلى مَكَانِ اِختِفاءِهِ قَبْلَ نَزولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرابَ الْجافَ لِصَيْدِهِ.

الْجَارُ وَ الْمَجْرورِ: مِنَ الْأَسماكِ / في إفريقيا / في غِلاَفٍ / مِنَ الْمَوادِّ / مِنْ قَمٍ / مِنْ سَنَةٍ / إِلى الْماءِ / في اِنْتِظارِ / مِنَ الْغِلاَفِ / إِلى مَكَانٍ / لِصَيْدِ

۱۱- اِبْحَثْ عَنِ أَسْماءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اِكْتَبْ نَوْعَهَا.

الْمَوادِّ: جَمْعُ مَكْسَرٍ - مَفْرَدُهُ «المادَّة» / الصَّيَادُونَ: جَمْعُ سَالمٍ مَذْكَرٍ مَفْرَدُهُ «الصَّيادُ» / الإفريقيونَ: جَمْعُ سَالمٍ مَذْكَرٍ مَفْرَدُهُ الإفريقي

۱۲- اِكْتَبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ وَ صَيغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟ فِعْلُ مَضارِعٍ، مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ غائِبٌ، مُتَعَدٌّ